

مدرسه پرسش

گزارشی از نشست نقد و بررسی کتاب «مرگ مدرسه؟»

زندگی یا مرگ مدرسه مسئله این است

حسین کمالی

آیا مدرسه کارکردهای خود را از دست داده است؟



اشاره

«مرگ مدرسه؟» عنوان کتابی است که چندی پیش از سوی «انتشارات مشق شب» منتشر شد. مضمون و محتوای کتاب حول سه پرسش اساسی شکل گرفته است:

- آیا در جهان جدید می‌توان مدرسه را به سبک قدیم اداره کرد؟
- تا چه میزان امکان اثربخشی و کارآمدی برای مدرسه به شکل و شیوه کنونی قابل تصور است؟
- آیا مدرسه با وضعیت امروز خود می‌تواند سهمی در توسعه‌یافتگی ما داشته باشد؟

رویکرد کتاب، نگاه انتقادی به مسائل آموزش و پرورش کشور از منظر توسعه است. البته این مجموعه صرفاً انعکاس رویکردهای انتقادی نسبت به نظام آموزش و پرورش کشور نیست، بلکه پس از آسیب‌شناسی و نشان دادن نقاط چالش‌انگیز و بحرانی، اصلاح، بهبود و گشودن افق‌های نو در نظام آموزشی کشور نیز در کتاب دنبال شده است.



حرکت به سمت آموزش و پرورش مرزی

دکتر علیرضا صادقی در این نشست، تحت عنوان «نظام مدرسه‌ای چگونه از مرگ نجات خواهد یافت؟» سخنرانی کرد و با بیان اینکه اساساً به مرگ مدرسه، چه به معنای مفهومی و چه به معنای نهادی آن معتقد نیست، به ارائه بخشی از نتایج تحقیقی که توسط «دانشگاه علامه طباطبایی» در مدرسه‌ها در حال انجام است، پرداخت و اظهار داشت: «در این تحقیق در مورد نمادهای فرهنگ ایرانی از دانش‌آموزان چهار استان لرستان، آذربایجان شرقی، خوزستان و تهران سؤال شد تا مشخص شود که فرهنگ ایرانی در مدرسه‌ها چه جایگاهی دارد.»

وی ادامه داد: «در این تحقیق پژوهشگران از دانش‌آموزان پایه دوم ابتدایی پرسیده‌اند که: قوم به چه معناست؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که خیلی‌ها اصلاً نمی‌دانستند این کلمه به چه معناست و آن را با شهر قم اشتباه می‌گرفتند. در مورد دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی، و آثار دیگر ملی و فرهنگی ایران وضع به همین منوال بود و دانش‌آموزان آشنایی نداشتند. این موضوع را می‌توان نوعی مرگ مدرسه نامید. وضع در مورد آثار مذهبی، مانند قرآن هم شبیه به آثار ملی بود و خیلی از دانش‌آموزان مطرح می‌کردند که قرآن را تا به حال دست نگرفته‌اند و ذهنیتی که از قرآن داشتند، کتاب قرآن مدرسه بود.»

وی با طرح این پرسش که: «آیا دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها از مدرسه راضی هستند؟» گفت: «جواب این پرسش منفی است. وقتی این گروه‌ها راضی نیستند، به این معنی است که مدرسه کار خود را درست انجام نداده است. دو جریان فکری در علوم اجتماعی، با عنوان «سازوکار گرایان» و «بازسازی گرایان» پیرامون این مفاهیم و کارکردهای مدرسه صحبت کرده‌اند. در جریان اول مطرح می‌شود که مدرسه باید نقش انتقال فرهنگ را بر عهده بگیرد و در ایران این اتفاق



کتاب از ۱۶ مقاله و گفتار از ۹ نویسنده و پژوهشگر که در سال‌های اخیر در حوزه نظام آموزش و پرورش دست‌ورزی اندیشه‌ای داشته‌اند، تشکیل شده است. مسائل مختلف آموزش و پرورش را می‌توان در این کتاب از منظر فلسفه تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی مورد بررسی تطبیقی قرار داد. در کتاب مقالاتی از **خسرو باقری، شیوا دولت‌آبادی، محسن رنانی، حسن عشایری، نعمت‌الله فاضلی، مقصود فراستخواه، مرحوم محمدامین قانع‌راد، جعفر محمدی و مرتضی نظری** به چشم می‌خورد.

چندی پیش نشستی در مورد نقد و بررسی کتاب «مرگ مدرسه؟» در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. در این نشست، حجت‌الاسلام والمسلمین **علیرضا صادق‌زاده**، عضو هیئت علمی گروه تعلیم و تربیت «دانشگاه تربیت مدرس»، **علیرضا صادقی**، عضو هیئت علمی گروه برنامه‌ریزی درسی «دانشگاه علامه طباطبایی»، و **نعمت‌الله فاضلی**، عضو هیئت علمی «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، طی گفتارها و سخنانی به بحث و بررسی محتوا و موضوع‌های مطرح شده در این کتاب پرداختند که در ادامه گزیده‌ای از مباحث این نشست از نظر تان می‌گذرد.

آموزش مهارت‌های پایه به دانش‌آموزان

حجت‌الاسلام دکتر علیرضا صادق‌زاده هم در ادامه این میزگرد تخصصی با موضوع «در دوران پیش رو چه فلسفه وجودی و کارکردی برای مدرسه می‌توان در نظر گرفت؟» سخنرانی کرد و مدرسه را نهادی دانست که کارکردهایی دارد و این کارکردها باید متناسب با شرایط روز تغییر کنند تا مدرسه بتواند به حیات خود ادامه دهد. وی گفت: «مدرسه پدیده‌ای است که به دلیل وجود این سؤال که جوامع برای نسل جوان و آماده برای زندگی چه مهارت‌ها و آموزش‌هایی باید ارائه کنند؟ وجود داشته و نهاد کهنی است.»

وی با بیان این موضوع که برای زندگی مطلوب بخشی از کارکردها و وظایف را نهاد خانواده برعهده می‌گیرد، افزود: «برای رسیدن به زندگی مطلوب بخشی از وظایف و کارکردها را هم نهاد مدرسه برعهده گرفته است. کارکردهایی که نهاد خانواده برعهده دارد، برای رسیدن به زندگی مطلوب کافی نیستند. بنابراین، از دوران کهن نهادی به نام مدرسه به‌منظور آماده کردن افراد برای زندگی اجتماعی وجود داشته است.»

استاد دانشگاه تربیت مدرس، با تصریح به این نکته که در دوران جدید برای کارکرد مدرسه باید دست به اجتهاد بزنیم و برای آن کارکردهای جدید تعریف کنیم، گفت: «بچه‌ها را از دوران کودکی باید با ارائه آموزش‌های مناسب برای زندگی شایسته آماده کنیم. مدرسه نهادی عمومی است که وظیفه پرورش افراد در جامعه را

نیفتاده است و مدرسه دیگر نقش تولیدکننده ندارد. نتیجه نهایی این است که بچه‌های ما نسبت به فرهنگ دیگر اقوام اطلاعاتی ندارند.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی سپس به راهکارهای پیشنهادی خود پرداخت و تصریح کرد: «یکی از راهکارها حرکت به سمت آموزش و پرورش مرزی است. در این آموزش و پرورش تفاوت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند و به رسمیت شناخته می‌شوند. برخلاف این روند، در ایران دانش‌آموزان مذاهب مختلف را از هم جدا کرده‌اند، در حالی که این‌ها در جامعه با هم زندگی می‌کنند و با این کار خود، اجازه نداده‌ایم جامعه در مدرسه انعکاس پیدا کند.»

به گفته وی، در این نوع مدرسه دولت فقط بودجه را باید تأمین کند و معلم، خانواده و دانش‌آموز تصمیم می‌گیرند و حق انتخاب پیدا می‌کنند. در تهران چنین مدرسه‌ای وجود دارد و موفق هم عمل کرده است. صادقی افزود: مسئله دوم ایجاد مدرسه سازگار با دانش‌آموزان است. در این مدرسه نیاز دانش‌آموزان شناسایی و براساس آن برنامه درسی و فعالیت مدرسه تنظیم می‌شود.»

وی ادامه داد: «برای مثال، دانش‌آموز به هنر، ورزش و مسائلی از این جنس علاقه دارد، در حالی که در مدرسه‌های ما این بخش‌ها نمادین اداره می‌شوند و توجهی به آن‌ها نمی‌شود. یا تربیت جنسی در مدرسه‌های ما ارائه نمی‌شوند، چرا این‌ها آموزش داده نمی‌شوند؟ آموزش‌هایی که خلأ آن‌ها موجب در دسر و مشکل برای دانش‌آموزان



برعهده دارد. بنابراین نهاد اصلی ارائه‌کننده آموزش‌های پایه مدرسه است. مدرسه برای رسیدن به این هدف باید امکان یک زیست واقعی و مطلوب را برای دانش‌آموزان فراهم کند. برای رسیدن به این هدف ما باید بار سنگین دانشی و کنترلی را از روی مدرسه‌ها برداریم تا امکان شکل‌گیری زندگی در مدرسه فراهم شود.»



و خانواده‌ها می‌شود. برای گذر از این مشکلات باید مدرسه مرزی و مدرسه سازگار با دانش‌آموزان را ایجاد کنیم.»

نقدکنندگان، ایده مرگ مدرسه را نفهمیده‌اند

دکتر نعمت‌الله فاضلی، نویسنده کتاب «مرگ مدرسه؟» هم در این میزگرد به تشریح و تبیین مفهوم «مرگ مدرسه» به‌عنوان مضمون و محتوای اصلی کتاب پرداخت و به نقدهای منتقدان پاسخ داد. وی با بیان اینکه مشکل آموزش و پرورش این است که اجازه نمی‌دهد برای نقد، تفکر بالنده شکل بگیرد، وی گفت: «بزرگ‌ترین مسئله ما فهم‌پذیر کردن موقعیت فعلی ماست. مرگ مدرسه ایده‌ای نظری است که از سال ۱۹۶۰ مطرح شده است. این ایده بحثی نظری و تئوریک را مطرح می‌کند. بنابراین، حرف‌های مثل اینکه مردم را ناامید نکنیم و حرف تند نزنیم، در اینجا معنا ندارد.»

وی با بیان اینکه کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، اصلاً این ایده را نفهمیده‌اند، افزود: «بحث تئوریک را با ایستادن روی یک نقطه نظری گسترش بدهیم و با سوء برداشت‌ها امکان گفت‌وگو را از بین نبریم. کسانی که آموزش و پرورش را نقد می‌کنند، نقد تکنیکی می‌کنند و نقد مفهومی و تئوریک غایب است و اجازه شکل‌گیری این نقد را نمی‌دهیم. مرگ مدرسه به مثابه یک مفهوم، مرگ تفکر در نظام آموزشی ماست. در نظام آموزشی ما، جریان‌های فکری رقیب وجود ندارند.»

وی در مورد مفهوم مرگ مدرسه به سه گرایش اشاره و تصریح کرد: «برخی مطرح می‌کنند که کارکردهای اساسی مدرسه دچار چالش شده است. این رویکرد، رویکرد محافظه‌کارانه به این ایده است. رویکرد دیگر این است که بگوییم مدرسه تفکر نظری و فلسفی ندارد و مرگ مدرسه را به این معنا طرح کنیم. سطح سوم این است که مدرسه را به مثابه میدان معنا که دچار نهادزدایی شده است، در نظر بگیریم. یعنی دیگر نمی‌تواند کار یادگیری و آموزش را انجام دهد.»

فاضلی ادامه داد: «دیجیتالی شدن، رسانه‌ای شدن و عواملی از این دست باعث شده‌اند که مرگ مدرسه اتفاق بیفتد و محیط یادگیری و یاددهی از درون مدرسه به خارج منتقل شود. بنابراین مرگ مدرسه اتفاق افتاده است.»

عضو هیئت علمی «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، در پایان سخنان خود تأکید کرد: مسئله مرگ مدرسه امری جهانی است و مختص به کشور ما نیست. اما در ایران به دلیل وجود دولت ضعیف به مثابه ضعف در بروکراسی، این روند شدیدتر است. اگر کسانی ادعا می‌کنند مرگ مدرسه اتفاق نیفتاده است، باید بگویند مفهوم مدرسه و آموزش را در عصر جدید چگونه می‌توانند تبیین کنند.»